

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

مرداد ماه ۱۳۹۲ ژوئیه ۲۰۱۳

شماره ۸۵

toufan@toufan.org www.toufan.org

چرا جمهوری اسلامی فعالین جنبش کارگری و سندیکائی را اخراج ، زندانی، شکنجه و به قتل می رساند؟



فراخوان حزب کار ایران (توفان) به احزاب برادر و بیش از ۵۰ تشکل کارگری در حمایت از فعالین کارگری



مخملباف ضد انقلاب "با انقلاب مخملی اش" سر از آخور اسرائیل در آورد

تشدید فشار بر زنان در تابستان و ماه رمضان



پاسخ به یک سنوال در مورد جنبش ۱۵ خرداد ۴۲

امپریالیسم و کودتای "دمکراتیک" در مصر

تضعیف و تجزیه سوریه هدف شوم امپریالیست آمریکاست



*** _

شرح حال زندگی لنین اثر استفان لیندگرن (۲)



چرا جمهوری اسلامی فعالین جنبش کارگری و سندیکائی را اخراج ، زندانی ، شکنجه و به قتل می رساند؟

افشین اسالو

ای عاشق پاکباخته
از سلاله حیدر و وارطان
در راه پدر و همدوش و هم‌رزم برادر
دستانت با کار و زحمت آشنا
چهره ات امید بخش و پرفصفا
پر توان و سخت کوش
چون خزموج خیز و پرخروش
با جرم عشق کارگر
سوی زندان رفتی
با تمام خشم خویش
فریاد برآوردی
چیست قانون کنونی، خیرت هست از آن؟
حکم محکومی ما
بهر آزاد شدن ، در همه روی زمین
از چنین ظلم و شقا
چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!
(در وصف افشین اسالو از زبان لاهوتی و فرخی یزدی)

" از آن روزی باید بترسیم که دمپائی پوش ها و کفش ملی پوشهای شوش و شاه عبدالعظیم و خیابان پیروزی قاطب بزنند. آن روز باید فرار کرد و رفت خارج "

(سردار سعید قاسمی در سخنرانی برای بسیج بعد از کودتای انتخاباتی ۸۸)

www.youtube.com/watch?v=u

اصل مطلب و جان کلام و بنیان دیدگاه و تحلیل سیاسی حاکمیت در رابطه با طبقه کارگر و زحمتکشان و آینده حاکمیتشان همین است که سردار سعید قاسمی با صراحت به زبان می آورد.
سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با طبقه کارگر ایران بر اساس فریب و خدعه و نیرنگ و تحمیق ، و استثمار و بهره کشی هر چه بیشتر ، و جلوگیری از آگاهی و سازمانیابی است.
جمهوری اسلامی ، کارگران و زحمتکشان خرافاتی ، نا آگاه و منفرد می خواهد ؛ بنابراین با هرگونه اقدامی که باعث رشد آگاهی و همبستگی بین کارگران و زحمتکشان شود شدیداً مقابله می کند.
سرچشمه دشمنی و کینه توزی ددمنشانه حاکمیت نسبت به مارکسیست لنینیستها و دمکراتهای انقلابی و روشنفکران مردمی طرفدار زحمتکشان و فعالین سندیکائی از همین امر ناشی می شود که آنها به عنوان دشمنان طبقاتی آگاه نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی، در جهت رشد آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر و زحمتکشان تلاش و مبارزه می کنند.

اینان هراسشان ز یگانگی ماست!

باید که دوست بداریم یاران !
باید که چون خزر بخروشیم
فریادهای ما اگرچه رسا نیست
باید یکی شود
باید تپیدن هر قلب ، اینک سرود
باید که سرخی هر خون ، اینک پرچم
باید که قلب ما
سرود و پرچم ما باشد
باید در هر سپیده البرز
نزدیکتر شویم
باید یکی شویم
اینان هراسشان ز یگانگی ماست
(خسرو گل‌سرخ)

سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی جمهوری اسلامی که بر اساس دستورالعمل های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی طی ۲۴ ساله اخیر مو به مو اجرا شده و با خصوصی سازی های گسترده ثروت ملی در همه عرصه ها و حذف یارانه ها ضرباتی اساسی به تولیدات صنعتی و کشاورزی زده و باعث گسترش بیکاری و فقر شده است، در کنار تحریمهای کشورهای امپریالیستی بخصوص تحریمهای نفتی و مبادلات بانکی، که باعث کاهش ارزش پول داخلی، و تورم گسترده و گرانی سرسام آور، و کمبود بسیاری کالاهای اساسی از جمله دارو شده است، وضعیت دهشتناکی را برای طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا بوجود آورده که با ادامه این حاکمیت راه برون رفتی از آن متصور نیست.

بر بستر چنین بحران گسترده اقتصادی و تنفر مردم از حاکمیت سرکوبگر و استبدادی احتمال شورشهای خودجوش گرسنگان وجود دارد؛ و این همان چیزی است که جمهوری اسلامی را به وحشت می اندازد. البته وجود کادر های انقلابی سازمانگر و فعالین کارگری و تشکلات مستقل صنفی بر بستر چنین شرایط عینی، وحشت رژیم، و همینطور، هراس دشمنان خارجی امپریالیستی، را چند برابر می کند، چرا که با جنبشی رادیکال و سازمانیافته، بسیار مشکلتر می توان برخورد، و آن را سرکوب کرد، و یا، به انحراف کشاند. جنبش خودانگیخته و بی برنامه و بدون رهبری مارکسیستی لنینیستی انقلابی را، به راحتی می توان سرکوب یا منحرف کرد، و حتی، به آلت دست مقاصد دشمنان طبقاتی نفوذ کرده در جنبش، تبدیل کرد. توجه به این امر، هم به دوستان، و هم، دشمنان جنبش کارگران و زحمتکشان، نشان میدهد، نقش عنصر آگاه و فعالین کارگری، تا چه حد با اهمیت می تواند باشد.

دشمنان داخلی و خارجی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران بسیار رذل و بی شرف و خدعه گر و بی رحم و در عین حال با برنامه هستند. همه آنها کارگران را نا آگاه و منفرد می خواهند تا بتوانند هر بلائی خواستند سرش بیاورند. بنابراین برای خنثی ساختن برنامه آنها باید آگاه و متحد شد. باید از رهبران و فعالین آگاه و فداکار و انقلابی جنبش کارگری مانند مردمک چشم محافظت کرد. باید حامی و یاری دهنده مادی و معنوی آنها در مبارزاتشان بود. باید از خانواده های آنها بخصوص خانواده های فعالین کارگری زندانی مثل خانواده خود مراقبت و حمایت کرد و به آنها یاری رساند. باید توجه داشت کارگر زن و مرد و پیر و جوان و رسمی و پیمانی و با سابقه و کم سابقه و شاغل و بازنشسته و اخراجی و بیکار با هر زبان و قومیت و مذهبی، ایرانی و افغانی و هر ملیت دیگری کارگر است و همه کارگران دارای منافع مشترک هستند؛ به احدی نباید اجازه داد به این همبستگی طبقاتی آسیب رساند. کسانی که به هر بهانه و ترفندی بدلیل اختلافات زبانی و قومی و مذهبی، مانع وحدت و همبستگی ملی و سراسری طبقه کارگر ایران می شوند و یا به همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر جهانی لطمه می زنند دشمنان طبقه کارگر هستند.

می رسد آخر

روز دیگر گون:

روز کيفر،

روز کين خواهی،

روز بار آوردن این شوره زار خون.

زیر این باران خونین

سبز خواهد گشت بذر کین.

وین کویر خشک

بارور خواهد شد از گلهای نفرین.

آه، هنگامی که خون از خشم سرکش

در تنور قلبها می گیرد آتش،

برق سرنیزه چه ناچیزست!

و خروش خلق

هنگامی که می پیچد

چون ظنین رعد از آفاق تا آفاق،

چه دل‌ویزست!

بشنو، ای جلاد!

می خروشد خشم در شیپور،

می کوبد غضب بر طبل،

هر طرف سر می کشد عصیان

و درون بستر خونین خشم خلق

زاده می شود طوفان.

بشنو، ای جلاد!

و میپوشان چهره با دستان خون آلود!

می شناسدت به صد نقش و نشان مردم.

(هوشنگ ابتهاج)

فراخوان حزب کار ایران (توفان)

به احزاب برادر و بیش از ۵۰ تشکل کارگری و دمکراتیک برای اعتراض به
قتل افشین اسانلو و ضرب و شتم فعالین کارگری در ایران

**فعال کارگری افشین اسانلو قربانی جنایت رژیم جمهوری اسلامی ایران شد.
رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر این جنایت شدیداً محکوم کنید!**



کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست ، سازمانهای دمکراتیک و مترقی و تشکلهای
کارگری

رفقای عزیز،

رژیم جمهوری اسلامی دست به جنایت جدیدی زد. افشین اسانلو ، فعال سندیکائی و زندانی سیاسی در زندان رجائی شهر در اواخر
خرداد ۱۳۹۲ قربانی جنایت رژیم جمهوری اسلامی شد. رژیم جمهوری اسلامی مرگ افشین را در روز ۳۰ خرداد اعلام میکند و

چنین اظهار داشت که علت مرگ او سکت قلبی بوده است. خانواده و هم بندان افشین میگویند که او ناراحتی قلبی نداشته و پرستاران بیمارستان گفته اند که افشین قبل از بردن به بیمارستان در گذشته است. آنچه مسلم است افشین اسانلو در جنگال های خونین رژیم جمهوری اسلامی جان خود را از دست داده است. رژیم مسئول مستقیم مرگ اوست.

افشین اسانلو، ۴۲ ساله، راننده اخراجی شرکت واحد اتوبوسرانی، راننده اتوبوس میان شهری، راننده کامیون، عضو هیات موسس سندیکای رانندگان کامیون، در سال ۱۳۸۸ توسط نیروهای امنیتی - اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی بخاطر فعالیت سندیکائی دستگیر میشود و در زندان اوین تحت شکنجه وحشیانه قرار میگیرد. رژیم جمهوری اسلامی با اتهام توطئه و اقدام " علیه امنیت ملی: " او را به ۵ سال زندان محکوم میکند. پس از ۳ سال او را به زندان رجائی شهر منتقل میکنند. او در حال اتمام دوران محکومیت خود بود.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دهها فعال کارگری را به بند کشیده است. گناه آنها تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری است، گناه آنها دفاع از حقوق کارگران است، گناه آنها مبارزه برای بهبود دستمزد و تامین امنیت شغلی و عقد قراردادهای دسته جمعی و داشتن بیمه بهداشتی و ... است، گناه آنها قد علم کردن در مقابل رژیم است، گناه آنها خم نشدن در مقابل فشار و تهدید رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است که مردم در کوچه و خیابان از دزدی های میلیاردی سران آن صحبت میکنند و ...

اما رژیم جمهوری اسلامی پاسخ مطالبات برحق کارگران و نمایندگان آنها را با دستگیری و شکنجه و محاکمه به اتهام " توطئه و اقدام علیه امنیت ملی " میدهد. تعدادی از فعالین کارگری و زندانیان سیاسی زیر شکنجه های وحشیانه و قرون وسطائی رژیم جان باخته اند. ستار بهشتی در کمتر از ۲ هفته پس از دستگیری و در زیر شکنجه در جنگال خونین رژیم جان باخت. علیرضا کرمی و چندین فعال دیگر بهمین سرنوشت دچار شدند. علاوه بر شکنجه طاقت فرسا و فشارهای روحی و جسمی بر زندانیان سیاسی و فعالین کارگری، رژیم جمهوری اسلامی امکان دسترسی به درمان پزشکی را برای آنها محدود نموده و با "بی توجهی" پزشکی سعی دارد که مرگ " معمولی" و بعلت بیماری را بر زندانیان تحمیل کند.

رژیم جمهوری اسلامی خانواده زندانیان سیاسی را گروگان میگیرد و آنها را تهدید کرده و تحت فشار قرار میدهد تا شاید مقاومت فعالین کارگری را در هم شکند. انتقام جوئی از خانواده فعالین سیاسی بخشی از سیاست کثیف جمهوری اسلامی است. مدت مدیدی است که رژیم خانواده اسانلو را تهدید میکند. منصور اسانلو، برادر جان باخته افشین اسانلو، نیز یکی از فعالین کارگری است. او از اعضای هیات موسس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بود و بخاطر فعالیت در خشان اش در جنبش کارگری ایران مدت مدیدی زندانی رژیم جمهوری اسلامی بود و بخاطر فشار و تهدید جانی مجبور به ترک ایران شده است. مادر افشین اسانلو نیز تحت فشار و تهدید جمهوری اسلامی است. فعالین کارگری نه تنها خود باید با زندان و شکنجه و بد رفتاری رژیم مقابله کنند بلکه باید درد و رنج فشار رژیم بر خانواده را هم متحمل شوند.

رفقای گرامی،

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران مرگ خود را در اتحاد و همبستگی کارگران و مردم می بیند و بهمین دلیل است که هر تلاشی برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را سرکوب کرده و فعالین آنرا با اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به بند میکشد. اما مبارزه کارگران ایران برای ایجاد سندیکا سابقه طولانی دارد و بگیر و به بند ها و سرکوب رژیم شاه و شیخ نتوانسته است این مبارزه را متوقف کند. با تشدید مبارزه بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی باید خواست کارگران را به رژیم تحمیل نمود.

حزب کار ایران (توفان) رژیم جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم مرگ کارگر مبارز افشین اسانلو میداند. ما دستگیری، بد رفتاری، فشار، تهدید، شکنجه، و اعدام فعالین کارگری را شدیداً محکوم میکنیم.

حزب کار ایران (توفان) خواهان آزادی بدون و قید و شرط همه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی است. ما از احزاب برادر، سازمانهای دمکراتیک و مترقی، تشکل های کارگری و انسانهای آزاده میخواهیم که قتل افشین اسانلو و جنایات رژیم جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و زحمتکشان و مردم ایران را محکوم کنند و آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی را درخواست نمایند.

ننگ و نفرت بر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران!

فعالین کارگری و زندانیان سیاسی را بدون قید و شرط آزاد کنید!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

۱۳ ژوئیه ۲۰۱۳

WWW.Toufan.org

Toufan@toufan.org

احزاب برادر متشکل در کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی:

حزب کمونیست کارگران تونس

حزب کمونیست انقلابی ترکیه
 حزب کمونیست کارگران دانمارک
 حزب کمونیست کارگران فرانسه
 حزب کمونیست آلمان
 پلاتفرم کمونیستی نروژ
 تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان
 سازمان برای بازسازی حزب کمونیست ایتالیا
 حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)
 حزب کمونیست کار دومینیک
 حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست)
 حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)
 حزب کمونیست انقلابی ولتا
 حزب کمونیست شیلی (مارکسیست - لنینیست)
 حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)
 حزب کمونیست انقلابی برزیل
 حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست)
 حزب کمونیست بنین

و.... سازمانهای دمکراتیک و مترقی و تشکلهای کارگری بین المللی

مخملباف ضد انقلاب "با انقلاب مخملی اش" سر از آخور اسرائیل در آورد



طبق گزارش خبرگزاری فرانسه از اورشلیم، محسن مخملباف که با آخرین ساخته خود به نام «باغبان» در جشنواره فیلم اورشلیم حضور دارد، در یک کنفرانس خبری خطاب به اسرائیلی‌ها گفت: «من... شما را دوست دارم، لطفاً به ایران حمله نکنید. این راه حل نیست؛ حمله فقط منجر به بدتر شدن وضعیت می‌شود.».....مخملباف با تأکید بر این که زور، مشکلی را حل نمی‌کند، اضافه کرده که "بهتر است اسرائیل به نیروهای دموکرات ایرانی کمک کند."

حضور آقای مخملباف در اسرائیل و چنین اظهار نظرهای سخیف و نوکرمنشانه‌ای در محضر صهیونیستهای آدمکش و متجاوز یک خاصیت مهم دارد و آن اینکه تضادهای میان نیروهای مذذب و دودوزه باز و متزلزل را تشدید می‌کند. آنها که با کلمات بندبازی می‌کنند و در کنار اسرائیلی‌ها چاقوهای خویش را تیز می‌کنند تا هر فلسطینی را به عنوان "بنیادگرا و عقب مانده اسلامی" سر ببرند ناچارند از لاک خویش بیرون آیند و نقابشان را بدور اندازند و نشان دهند که لیبرال به تمام معنا هستند و نه اسرائیل را صهیونیست می‌شناسند و نه آمریکا را امپریالیست. اگر این کار را نکنند جبر مبارزه و تشدید تضادها همه آنها را به این کار وادار خواهد کرد. نه صهیونیست ها و نه امپریالیست ها از جنایات خود دست بر دار نیستند و نه مبارزه طبقاتی به پایان می‌رسد. تنها این عناصرند که باید تکلیف خودشان را در مورد عراق، افغانستان، فلسطین، لیبی، سوریه، و مسئله بمب اتمی موهومی ایران که بهانه‌ای از سوی صهیونیسم و امپریالیسم برای تجاوز به ایران است و... روشن کنند وگرنه استبدادی که آنها به ارمغان خواهند آورد بمراتب سیاهتر از استبداد رژیم جمهوری اسلامی است زیرا آنها زیر چادر مبارزه برای تامین حقوق بشر و آزادی و مدرنیته و رفع حجاب سر همه مخالفین خویش را می‌برند. کسانی که حق حیات را به حکومت نرسیده از ملت فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان سلب می‌نمایند و از "ارتش آزاد" و آدمخوار و تروریست سوریه دفاع میکنند... نمی‌توانند خواهان حق حیات برای ملت ایران باشند، نمی‌توانند مدافع حقوق بشر و آزادی و دموکراسی باشند.

ما در گذشته نیز نوشتیم که سفر دلکی بنام کاسپین ماکان "نامزد سابق ندا آقا سلطان" به اسرائیل عمیق تر از یک سفر توریستی معمولی بود. و امروز نیز در مورد حضور آقای مخملباف در اسرائیل و درخواست "کمک به اپوزیسیون دمکرات ایرانی" ... تأکید می‌کنیم که این سفر، سفر بخشی از اپوزیسیون ضد انقلابی، ارتجاعی و وطنفروش به اسرائیل است. آقای مخملباف و دوستانش نماینده غیر رسمی این اپوزیسیون خودفروخته و اسرائیلی اند.

حزب ما همواره تاکید کرده است که مبارزه برای تحقق حقوق بشر جدا از مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و تروریسم دولتی آنها نیست. سرنوشت همه انسانهای دربند از اردوگاههای اشغالی نوار غزه گرفته تا بیغولهای افغانستان و تا اوین و گوهر دشت، ابوغریب و گوانتانامو یکی است و جزاین نیز نمی تواند باشد. دمکراسی و حقوق بشر و استقلال فقط با اتکا و اراده نیروی خود مردم قابل تحقق است و بس.

فیسبوک توفان

سخن هفته

پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۲

تشدید فشار بر زنان در تابستان و ماه رمضان

ماه رمضان همراه با فشار بر زنان "بد حجاب" آغاز شد. آنچه در زیر مشاهده میکنید (حجاب چیست؟) بر گرفته از سایت‌های ایران است که باز هم زنان را به حجاب بیشتر دعوت کرده اند. ما بارها نوشتیم که حجاب سمبل بردگی و اسارت زن است. اما در عین حال مخالفت‌مان را با حجاب اجباری و یا بی حجابی اجباری ابراز داشتیم. شیوه زوری چکمه رضاخانی و یا نعلین خونین اسلامی، پاسخ به مسئله حجاب نیست. هردو شیوه مذموم و زشت و سرکوبگرانه است. آزادی پوشش حق طبیعی زنان است و دولت حق فضولی در زندگی شخصی زنان را ندارد. می‌گویند بی حجابی موجب فساد و فحشاست. اما این ابلهان کوراندیش و زن ستیز باید بدانند که فحشا، اعتیاد و همه مفاصد دیگر اجتماعی یک ریشه دارند و این روشن است که ریشه این پدیده‌ها بی حجابی و یا "بد حجابی" نیست. ریشه مشترک فحشا، دزدی و جنایت و کلاهبرداری در سیستم بحران زده سرمایه داری جمهوری اسلامی است که با شیوه مافیایی و غارت و چپاول نفت کشور فقر عظیمی در جامعه ایجاد کرده بطوریکه از کشور "عقیف اسلامی" صدها دختر زیر پانزده سال به ممالک شیخ نشین صادر میگردد و فحشا در چنین ابعاد گسترده‌ای در صد سال اخیر در ایران بی سابقه بوده است. از سوپی مگر تعدد زوجات و صیغه موقت مشروعیت بخشیدن به فحشا نیست؟ حقیقت این است که برای روحانیت حاکم و آیت الله‌ها با شیوه تفکر اسلامی زن چیزی جز پاسخگوی نیازهای جنسی مردان و تولید کننده صرف فرزندان و برده خانگی نیست. مبارزه با فحشا در حرف اما مشروعیت دادن به فحشا در قالب صیغه موقت چیزی جز انحصار دلالتی معاملات پر رونق و پر درآمد در دست ملایان نیست. ملاحای‌های ما حاضرند هر امر "حرامی" را با یک ورد حلال کنند. اما این نه نشانه محبت آنان به "مومنینی" هرزه بلکه نشانه حرص و ولع سیری ناپذیر آنها در کسب پول بیشتر حتا از طریق انحصار قوادی است. رژیم جمهوری اسلامی با گسترش اختناق و تعرض فاشیستی به زنان قادر نخواهد گشت جلوی موج اعتراضات مردم را بگیرد.

حجاب چیست؟

حجاب فرض است - حجاب دیانت است - حجاب صداقت است
حجاب عفت است - حجاب عزت است - حجاب هویت است
حجاب معرفت است - حجاب شجاعت است - حجاب تعهد است
حجاب حفاظت است - حجاب امنیت است - حجاب فضیلت است
حجاب کرامت است - حجاب دانائیست - حجاب زیباییست

خواهر عزیز! آیا نمی خواهی با این همه اوصاف ملبس باشی؟

پاسخ به یک سؤال در مورد جنبش ۱۵ خرداد ۴۲

دوست عزیز در صفحه فیسبوک توفان سؤالی در مورد علت بروز جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ طرح نمود و بیان داشت " آیا اساسا جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ با وجود اینکه خمینی در اس آن قرار داشت می تواند مردمی محسوب شود".

پاسخ: جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ جنبشی بود، که برای نخستین بار پس از کودتای خائنه و ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۱۰ سال بعد از آن آغاز شد. رژیم ضد ملی و ارتجاعی محمد رضا شاه در این دوران منابع ثروت میهن ما را در اختیار امپریالیستها قرار داده و در پیمانهای نظامی امپریالیستی شرکت فعال کرده و بر دستاوردهای مبارزه خلق ما از دوران شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲ قلم بطلان کشیده بود. مصدق در احمد آباد در حصر خانگی بسر می برد و دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه قانونی و ملی ایران تیرباران شده بود. اوباش شعبان بی مخی و حزب الهی های شاه پرست بر کشور حاکم بودند. نفت ملی شده ایران را با پرداخت غرامت به حلقوم امپریالیستها ریختند و در خدمت منافع ضد انقلاب جهانی، برای جلوگیری از یک انقلاب دهقانی که امپریالیستها با توجه به تجربه هندوچین بشدت از آن می ترسیدند، به اصلاحات ارضی نواستعماری از بالا دست زدند، تا با ایجاد زیرساختهای اقتصادی، زمینه غارت سرمایه گذاریهای امپریالیستی را در ایران فراهم کنند و درجه بهره کشی انسانها و غارت ایران را افزایش دهند. ارتش ایران به زرادخانه مدرن تسلیحات آمریکا بدل شد، که مستشاران آمریکائی که تعدادشان در ایران به ۵۰ هزار نفر رسید، باید با نقض استقلال و حق حاکمیت ملی ایران، کنترل کامل بر آن و طرز استفاده خودسرانه از آن را در دست می گرفتند. شاه که نوکر سرسپرده آنها بود و حتی تا روز آخر گوشی تلفن برای فهمیدن حرف و تصمیم آخر امپریالیستها از دستش به زمین نیافتاد، در خدمت اربابش، پافشاری کرد، تا لایحه مصونیت قضائی اتباع آمریکائی در ایران را به تصویب برسانند، و مانع شود که قوانین ایران آنها را به مناسبت تخلفات و جرایمشان در ایران تحت تعقیب قانونی قرار دهند. قوه مقننه با تصویب این قانون به فقدان صلاحیت خویش رای داد و قوه قضائیه ایران عملا و رسما از اعمال قدرت بیرون گذاشته شد. ایران عملا بیک نیمه مستعمره کامل آمریکا بدل شد، که مستشارانش می توانستند در آن به هر کاری بدون واهمه از پیگرد دست زنند. این خیانت ملی، این توهین به مردم ایران بقدری گران تمام شد، که وقتی صدای اعتراض خمینی و بخشی از روحانی ها بلند شد، مردم آنرا وسیله و پرچمی برای مبارزه بر ضد استبداد رژیم کودتا کردند و در نمایشات چند هزار نفره در سراسر ایران به خیابانها ریختند و صدها نفر کشته دادند، تا نارضائی عمیق خویش را نسبت به این رژیم سفاک و نوکر امپریالیسم ابراز دارند. دانشجویان، دانش آموزان، کسبه، آموزگاران و... همه به این جنبش پیوستند، بطوریکه امتحانات نهائی دبیرستانها برای اخذ دیپلم در آن سال، ۱۵ روز به تاخیر افتاد.

جنبش خودجوش و توده ای ۱۵ خرداد، محصول تمام جریانهای اعتراضی پیش از خودش، که جنبه مسالمت آمیز داشتند، ولی بدست عمال رژیم پهلوی سرکوب شدند، به حساب می آمد. شرکت کنندگان در این جنبش، در مبارزات دانش آموزان بر ضد وزیر فرهنگ وقت مهران، مبارزه کردند و کسانی بودند که در مبارزه تاریخی آموزگاران شرکت کرده، شاهد شهادت دکتر خانعلی شدند و در فعالیتهای جبهه ملی ایران در سالهای ۴۰ سهمیم بودند. شعارهای مردم در روز ۱۵ خرداد، تنها حمایت از خمینی نبود، شعارهایی بود که در عین حال دربار مرکز تمام دسیسه های ضد ملی را آماج حملات خویش قرار می داد. شعار مرگ بر شاه، ای جلا د ننگت باد، که فریاد خشم غصب انباشته مردم در این ده سال بود، در بسیاری مناطق به چشم می خورد و ربطی هم به خمینی نداشت.

قیام ۱۵ خرداد با دست ارتش شاه با آهن و آتش سرکوب شد. این قیام شکست خورد، زیرا رهبری نداشت، سازمان نداشت، با دست خالی در برابر ارتش تا بدندان مسلح شاه و آمریکا قرار گرفت و به خون غلطید. شکست قیام ۱۵ خرداد، درسهای آموزنده ای برای مردم میهن ما در آن دوران داشت. این قیام نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مسالمت آمیز سالهای بعد از کودتا بود. ملتی که تحقیر شده بود، می دید که با زبان خوش نمی تواند با دربار پهلوی سخن گوید و تمام ابزارهای مسالمت آمیز برای پیشبرد اهدافشان بی نتیجه است، مصمم شد راه دیگری بیابد. فکر توسل به قهر انقلابی در میان راهروان راه آزادی و استقلال ایران، پس از شکست و سرکوب قیام ۱۵ خرداد، شکل گرفت و به بعدها به صورت قهر مسلحانه بروز کرد. قیام خرداد، گرچه قهرآمیز بود، ولی سلاح در دست نداشت و بار دیگر نشان داد که پیروزی از دهانه لوله تفنگ بیرون می آید. بدون قرار دادن ارتش مسلح خلق در برابر ارتش مسلح ضد خلق، هیچ قیامی به پیروزی نمی انجامد. شکست ۱۵ خرداد، شکست "ثوری" راه مسالمت آمیز انقلاب از طریق تظاهرات خیابانی بود که روزیونیهای ایرانی تبلیغ می کردند. شکست قیام خرداد، تأیید این شعار بود که مبارزه مسلح راه رهائی خلقهای ایران است.

نگ و نفرت بردو رژیم استبدادی و ضد مردمی پهلوی و جمهوری اسلامی

امپریالیسم و کودتای "دمکراتیک" در مصر



در ادامه تظاهراتهای میلیونی مردم ناراضی مصر علیه دولت ارتجاعی محمد مرسی و مطالباتی نظیر استعفای فوری او و برگزاری یک انتخابات دمکراتیک و آزاد، باردیگر فرصتی برای ارتش این نیروی تعیین کننده ضد انقلاب و سخن گوی امپریالیست آمریکا بود تا خود را با مردم ناراضی همسو سازد و با یک کودتای "دمکراتیک" قدرت را از آن خود نماید. ارتش، همان ارتشی است که بیش از سه دهه از حسنی مبارک مرتجع و کارگزار امپریالیسم دفاع کرد و در سرکوب جنبش ملی و دمکراتیک مصر نقش تعیین کننده ای ایفا نمود. رسانه های امپریالیستی با حزم و احتیاط اما یکی پس از دیگری به حمایت از این "کودتای دمکراتیک" پرداخته و از اپوزسیون لیبرال مصریه رهبری محمد البرادعی به دفاع بر خاسته اند.

امپریالیست آمریکا که سالهاست در مصر جولان داده و این کشور را در منطقه نفوذ خود بشمارمی آورد برای ممانعت از پیشروی انقلاب مردم مصر ارتش را به سازش با محمد مرسی رهبر اخوان المسلمین ترغیب کرد تا نظم کهن در قالب تعدیل یافته ای ادامه و منافع امپریالیسم و کلان سرمایه داران تامین گردد. انقلاب نیم تمام مصر اما ادامه یافت و مردم انقلابی نه تنها سیاستهای حکومت ارتجاع اسلامی را بر نتابیدند بلکه برای تحقق مطالبات دمکراتیک خود و استقرار یک رژیم مستقل سیاسی به مبارزات خود شدت بخشیدند و هر روز قویتر در مقابل ارتجاع و توطئه های آنها صف آری کردند. کودتای نظامی ارتش مصر در چنین شرایطی قابل پیش بینی بود. در شرایط فقدان یک بدیل نیرومند ملی و دمکراتیک ارتش مصر این بار نیز در کسوت ناجی مردم مصر ظاهر گشت تا به رفق و فتق امور بپردازد و با توسل به "مشروعیت مردمی" آتش انقلاب مردم را خاموش سازد. دلیل حمایت امپریالیستها از این "کودتای دمکراتیک" جز خاموش ساختن انقلاب نیست. محمد مرسی که در حمایت از سیاستهای نو استعماری امپریالیسم و عملیات محافل تروریستی و آدمخوار اسلامی در سرنگونی رژیم بشار اسد خوشبین بود، اما سرانجام دستمزد خوش خدمتی اش را دریافت کرد و از اینکه قدرت به زیر کشیده شد.

لیکن مردم مصر، کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و نیروهای دمکرات و در رأس آن مارکسیست لنینیستها با ادامه حضور فعال خود در میدان مبارزه و سازماندهی خویش می توانند توطئه های ریز و درشت امپریالیسم برای سربریدن انقلاب را خنثی سازند و مهر خود را بر انقلاب و منطقه بکوبند. شرط پیروزی نهایی این جنبش رهبری حزب طبقه کارگر و قطع دست کامل سرمایه داران و امپریالیسم از سر نوشت کشور است.

زنده با انقلاب مصر!

نابود باد ارتجاع و امپریالیسم!

فیسبوک توفان

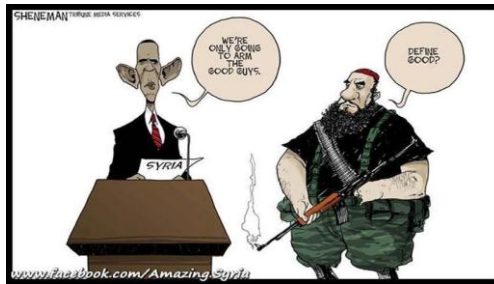
سخن هفته

چهارم ژوئیه ۲۰۱۳

انقلاب مصر پایان نیافته است. میلیونها مردمی که بر ضد استبداد مبارک، امپریالیسم و صهیونیسم، برای بهبود شرایط اقتصادی زندگی خویش به میدان آمده بودند و خلاقیت از خود نشان دادند و سیاسی شدند و به حقوق خویش واقف گشتند، دیگر حاضر نیستند قدری مستبدها و دیکته امپریالیستها را به راحتی بپذیرند. از این بعد ارتش تلاش خواهد کرد مردم را به خانه های خود بفرستد، ولی مردم مصر باید از شرایط جدید کنونی استفاده کرده سازمانهای دمکراتیک و ترقیخواهانه خویش را برپا سازند. ایجاد و یا تقویت اتحادیه های کارگری، مبارزه با سانسور و مبارزه با تحدید اجتماعات، مبارزه برای گسترش دموکراسی و آزادی، مبارزه برای تساوی حقوق زن و مرد، بویژه پیوند مبارزه دمکراتیک مردم با جنبش کارگری و... و توجه به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، عرصه هایی هستند که باید در آنها فعال شده و دموکراسی را تعمیق و پیگیری کرده و خود را برای نبرد بعدی آماده گردانند. مردم مصر باید بیاموزند که تنوری "بد بهتر است یا بدتر" را بدور بیاندازند و با تحلیل از شرایط مشخصی که در مصر بطور عینی پدید آمده است و با توجه به تناسب قوای طبقاتی، خویش را برای تسخیر سنگرهای دیگر و بیشتر و پیشروی برای بسیج مردم، سیاسی کردن و سازماندهی آنها آماده کنند. انقلاب مصر تعمیق می شود و در تمام منطقه تاثیر می گذارد. نقل از بیانیه حزب کار ایران (توفان) ۱۴

تیر ماه ۱۳۹۲

تضعیف و تجزیه سوریه هدف شوم امپریالیست آمریکاست



رویترز: موافقت کنگره آمریکا با مسلح کردن شورشیان سوریه نقل از رادیو فردا دوشنبه ۳۱ تیر ماه ۱۳۹۲

ماهیت جنگ علیه سوریه چیست؟

این پرسش مطرح است چرا غرب میخواهد رژیم بورژوا سکولار بشار اسد را سرنگون سازد؟ این پرسش مطرح است آیا رژیم سوریه حق دفاع از خود در مقابل این توطئه و دخالت خارجی و غیرقانونی را دارد؟ این پرسش مطرح است آیا رژیم سوریه در شرایط کنونی در مقابل یک جنبش اعتراضی کارگری، زنان، دهقانان و روشنفکران و یک انقلاب اجتماعی... قرار دارد؟ اگر چنین نیست آیا مقاومت رژیم سوریه سوای ماهیت دیکتاتوری او در مقابل جگرخوار منحن مذهبی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و موجودیت کشور مشروع می باشد؟ بنظر ما پاسخ مثبت است. واقعیت این است که دخالتهای بیشرمانه و تروریستی آمریکا در سوریه با شکست روبرو شده است، اما این ابرقدرت جنایتکار دست بردار نیست، پرده ها را کنار زده و علنا ارسال اسلحه به تروریستهای آدمخوار را مورد تأیید قرار داده است.... هدف آمریکا سرنگونی رژیم بشار اسد در قالب " مداخله بشردوستانه است". هدف شوم امپریالیست آمریکا و شرکاء این است که سوریه را به چهار منطقه سنی نشین (در دمشق و حومه)، دروز نشین (در بلندیهای جولان)، علوی نشین (در منطقه ساحلی انطاکیه) و کرد نشین (در شمال شرقی سوریه) تقسیم کنند. یک سوریه وابسته، پاره پاره شده و ضعیف به نفع سیاست راهبردی آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی و شرکایشان در منطقه است. سکوت مدعیان دفاع از حقوق بشر در مقابل نقض آشکار حقوق ملل توسط امپریالیست آمریکا، ریاکاری این محافل قلابی حقوق بشری را آشکار می سازد. حزب ما بارها تحلیل کرده است که براندازی رژیم اسد برای حفظ استقلال و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی فقط با دست مردم سوریه و پیشاپیش آن به رهبری طبقه کارگر امری انقلابی و مترقی و برفع سوریه وکل مردم منطقه می باشد. در غیر اینصورت، سرنگونی رژیم اسد توسط امپریالیسم نه برفع مردم سوریه است و نه برفع خلقهای منطقه. احزاب و سازمانهای سیاسی که از اشغال عراق و... هنوز نیاموخته اند و به تکرار همان تئوریهای مبارزه علیه «همه نیروهای ارتجاعی» و «حل «همه تضادهای اجتماعی» در آن واحد میپردازند، نه از سیاست چیزی میفهمند و نه تاکتیک. آنها در رویا های کودکانه خود غرقند و خدمتی که به خلق نمی کنند هیچ بلکه در مبارزه ملی و رهائیبخش علیه امپریالیسم و تجاوزگری اخلاص نیز میکنند. افشای بی امان این جریانهای سیاسی که بنام کمونیست و چپ سخن میگویند و وظیفه همه انقلابیون و مارکسیست لنینیستهاست.

«مزدوران و ارداتی به سوریه حدود دو سال است که با حمایت امپریالیستها به غارت و تجاوز و تخریب مشغولند. آنها در مراکز شهرهای بزرگ نظیر حلب و دمشق بمب می گذارند و خانه های مردم را ویران می کنند. این مزدوران و ارداتی را سازمانهای امنیتی امپریالیستی از طریق عربستان سعودی و قطر بسیج کرده و به سوریه برای جنایتکاری ارسال کرده اند. امروز دیگر هویت آنها به نحو غیر قابل انکاری تا حدود زیادی روشن شده است. آنها ترکیبی از القاعده، اخوان المسلمین، سلفیستها، اتباع افغانستان، لیبی، اردن، عربستان سعودی، قطر، دوبی، مصر، چین، لبنان، مجاهدین ضد خلق از ایران و... هستند. اوضاع بقدری بلبشو و غیر قابل کنترل شده است که حتی پاره ای از دول امپریالیستی از ارسال اسلحه به دست اپوزیسیون خود فروخته سوریه هراس دارند، زیرا خودشان هم دیگر نمی دانند که "کی به کی" است و این اسلحه ها به دست چه کسانی می رسد و به چه منظوری از آنها در آینده استفاده خواهند کرد. آنها تلاش کردند که با اشغال مناطقی در داخل خاک سوریه به خیال خودشان "مناطق آزاد" خلق کنند و با استقرار در آنجا و معرفی خویش به عنوان "دولت مشروع سوریه" پایگاهی برای تخریب و جنایت در منطقه شوند. دول اردن و ترکیه بسیار به آنها برای تحقق این سیاست یاری رساندند که با شکست کامل روبرو شد.....» نقل از توفان ارگان مرکزی شماره ۱۵۹ خرداد ماه ۱۳۹۲

شرح حال زندگی لنین (قسمت دوم)

کتاب شرح حال زندگی لنین اثر استفان لینگگرن، نویسنده و نظریه پرداز چپ سوئدی، سردبیر اسبق نشریه جرقه و مردم در تصویر/جبهه فرهنگ و چندین کتاب در مورد نیروهای مقاومت افغانستان علیه اشغالگران روسی اخیراً به کوشش رفیق پیام پرتوی ترجمه و نسخه ای از آن در اختیار ما قرار گرفته است. این کتاب از نگاهی دیگر به زندگی رفیق لنین به رشته تحریر در آمده و نکات تازه و آموزنده ای در آن نهفته است. البته در این اثر به نکته ای نیز اشاره شده که متأثر از تبلیغات بین المللی و استالین ستیزی (بخوانید کمونیسم ستیزی!) است که نویسنده را نیز به رغم تأیید لنینیسم و سیاستهای حزب بلشویک شوروی در تمام دوره های پرفراز و نشیب انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در امان نگذاشته و وی نیز بدون ارتباط با آنچه که خود در این کتاب بدان پرداخته است، در یک نکته آنهم بدون هیچ سند و مدرکی به اظهار نظر در مورد قتل ترسکی توسط رفیق استالین می پردازد. مترجم کتاب با وسواس و احساس مسئولیت تمام در این مورد و علل ترجمه این کتاب چنین می نویسد:

« هدف از خواندن این کتاب رفع کنجکاویهای خودم بود اما با نگاهی دراز مدت دریافتیم که رفع کنجکاویهای من به تنهایی مشکلی را از مشکلات جنبش نمیکاهد و من بخاطر آزادی نیاز به رفع کنجکاویهای دیگران نیز دارم. لذا ترجمه مطلب را آغاز نمودم. به همین دلیل کتاب و ترجمه آنرا به تمام انسانهای کنجکاو تقدیم میکنم.

موردی که درباره آن صحبت میکنم اینست که رفیق نویسنده رفیق استالین را تنها در یک خط و بدون ارائه مدرکی متهم به قتل ترسکی مینماید و در ضمن مدعیست که این را همه میدانند. به نظر من این شیوه برخورد منطقی نیست، حتی اگر رفیق استالین این کار را، هر چند به نظر من بر حق، انجام داده باشد. همانطور که گفته شد در اینجا اینکه من و یا نویسنده چگونه میاندیشیم چندان تفاوتی نمیکند، چرا که کتاب به صورتی علمی و با ارائه مدارک زندگی لنین را تشریح مینماید. من در این رابطه کتاب دیگری به نام "استالین از نگاه دیگر" را نیز خوانده ام. در این کتاب بخشی از تشریحات ترجمه فوق تایید شده اند.»

هئیت تحریریه توفان ضمن تشکر از زحمات خستگی ناپذیر رفیق پیام پرتوی مستخرجی از این کتاب را در نشریه توفان الکترونیکی به چاپ می رساند به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار و تقویت سنجر لنینیسم و خدمت به همه حقیقت جویان بی غرض برداشته باشد.

هئیت تحریریه توفان

خرداد ماه ۱۳۹۲

زندانی شدن

ولادیمیر اولیانوف جوان با دقت فراوان هر آنچه را که در جهان اطرافش میگذشت تحت نظر داشت. کشفیات دوران کودکی، آن بینش هوشیارانه که از والدین خود به ارث برده بود و آن سالهای پر بار دوران دبیرستان با تجزیه و تحلیل‌های صحیح از جامعه زشت روسیه، در هم آمیخته بودند.

۱۸۶۱ همزمان با الغای برده داری در ایالات متحده آمریکا، ۵۰ میلیون رعیت روسی آزاد شده بودند. آیا زندگی آنها بهبود یافته بود؟ خیر! او میدانست. برعکس مالکان یک پنجم از زمینهای کشاورزان را به تصاحب خود درآورده بودند. آنهایی که زمینهای خود را با پرداخت پول آزاد نموده بودند زندگیشان زیر بار فشار و امها از هم متلاشی شده بود. آنهایی که برایشان چیزی باقی مانده بود، معزها، بدهیهای روزهای کاری داشتند.

روسیه همچنین کشوری بود که در آنجا سه نفر از چهار نفر بزرگسال سواد خواندن و نوشتن نداشتند، همزمان نیمی از بودجه دولتی صرف جنگ میشد. امپریالیسم روسیه مانند یک حیوان وحشی گریزان به پیش میرفت. روسیه ساچالین را تصرف و بصورتی پیوسته به نفوذ خود در آسیای مرکزی ادامه میداد، با ترکیه از در جنگ وارد شد، اگر چه پس از آن - باید از بخش بزرگی از فتوحات در کنگره برلین صرف نظر میشد.

با مطالبات دانشجویان در مورد آزادی نشستها و اجتماعات، داشتن آزادی در سازماندهی تشکلهای، لغو سانسور و آزادی در تحقیقات علمی شدیداً برخورد و جلسات صلح جویانه دانشجویان مورد حمله واقع میشدند، قزاقها به تظاهرات یورش برده، شرکت کنندگان را میکشند، زخمی میکردند و شلاق میزدند. روسیه کشوری بود که حتی بضاعت معرفی طبقات اجتماعی - ی "قابل شکنجه" و "غیر قابل شکنجه" را که در جوامع به اصطلاح متمدن معمول بود را هم نداشت. در روسیه هر کسی میتواند دچار مخصه بشود.

مدت کوتاهی پس از مرگ ساسیا، Volodja وارد دانشگاه Kazan شد. مادرش نیز که دو خواهر متاهل در آن شهر داشت به آنجا مهاجرت نمود. مستمری او پس از شوهرش با کمکی مالی که از پدرش (دکتر بلانک) دریافت میکرد افزایش یافت و آنها بدین ترتیب توانستند مخارج تحصیل Volodja را فراهم آورده و اقتصاد خانواده را سر و سامان بخشند.

Volodja، از همان اولین ترم در Kazan، دسامبر ۱۸۸۷، با نهبانان درگیر شد. او و تعدادی از دانشجویان دستگیر و به زندان افتادند.

بازرس پلیس سوال کرد: "خوب جوون، چرا سر و صدا میکنی؟! شما متوجه نمیشید که دارید سرتونو به دیوار میکوبید؟"

لنین جواب داد: "چرا متوجه میشیم، ولی ما سرمونو به دیواری میکوبیم که ضعیفه. دیواری که با یک تکون کوچیک پایین میریزه!"

اخراج و تبعید به املاک پدر بزرگ در Kukusjokino به دنبال آن آمد. ولادیمیر لنین با علاقه شدیدی کتاب میخواند، شکار میکرد، شطرنج و اسکی بازی میکرد. پس از یک سال به خانواده اولیانوف اجازه داده شد که بار دیگر در Kazan زندگی کنند. اما Volodja هنوز اجازه نداشت که به دانشگاه برود و به او گفتند که در خانه درس بخواند. او از این فرصت استفاده کرده و مانند برادرش مطالعه مارکسیسم را آغاز نمود. لنین از مرخصی تحمیل شده جهت نوشتن نامه ای که مدتها به آن فکر کرده بود نیز استفاده کرد. او به Nikolaj Tjernysjevskij، نویسنده ای که همراه با بنیان گذار مارکسیسم فردی بود که بیشترین اهمیت را برای او داشت، نوشت. رمانهای Tjernysjevskij "چه باید کرد؟" و "پیش پرده" مانند مقاله های "نامه بدون آدرس"^۱ تأثیری همیشگی بر روی Volodja گذارده بودند. لنین در آثار خود تقریباً ۳۰۰ بار، بیش از هر رمان نویس دیگری از Tjernysjevskij نقل قول میاورد. دیگر نویسندگان مورد علاقه او - Gribojedov، کریلوف، Saltykov، گوگول بودند، و تورگنیف در رده آخر قرار داشت.

همسر لنین Krupskaja میگوید که لنین همواره نام Tjernysjevskij را "با اشتیاق.... با گرمی بخصوصی" به زبان میاورد. Tjernysjevskij، بدلیل روح آشتی ناپذیرش، نقطه نظراتش، بدلیل آن عزت و غروری که با سرنوشت غم انگیز خود حمل مینمود، شاید تنها کسی بود که بیش از هر کس دیگری در شکل دادن به شخصیت لنین سهم داشت.

او در سال ۱۸۶۲ بر اساس اتهامات بی اساس از قبیل شرکت در تولید حریق دستگیر شده بود. در زندان سن پترزبورگ او بزرگترین کتاب انقلابی خود "چه باید کرد" را نوشت. ابتدا ۲۱ سال بعد، زمانی که سلامت خود را بر اثر انجام اعمال شاقه و تبعید در Jakutien از دست داده بود، به او اجازه بازگشت به شهر زادگاه خود، ولگا، داده شد. لنین برایش نامه ای نوشت. او حرفهای زیادی برای گفتن داشت. از طریق نوشته های Tjernysjevskij بود که لنین شیوه نگاه کردن به آن "فرم بزرگ" - الغای ارباب و رعیتی، را آموخته بود.

"زمینها برای دهقانان، هیچگونه بازپرداختی! Tjernysjevskij درخواست کرده بود "مالک بزرگ، برای ابد، ناپدید شو". این امر مانند درک Tjernysjevskij در مورد طبقات لنین را تحت تأثیر قرار داده بود: "مسئله این نیست که پادشاهی باشد یا نباشد، که نظام نامه ای باشد یا نباشد. به عبارت بهتر وجود طبقات ناشی از روابط اجتماعی است، در این حقیقت که یک طبقه نباید خون دیگر طبقه را بمکد". در اعلامیه "روسیه جوان"، که در میان هواداران Tjernysjevskij دست به دست میگشت، دیدگاههای روشنی در مورد اینکه روسیه پس از تزار چگونه باید ساخته میشد وجود داشت: تعلیم و تربیت مجانی در تمام سطوح، سوسیالیستی نمودن زمینها، الغای تجارت خصوصی، تصویب قانون دولتی نمودن فروشگاهها، نیرو و نیرو.

لنین آنچه که Tjernysjevskij نوشته بود بلعید، چرا که حکایت از "مبارزه طبقاتی" داشت و او در آینده از آنها مزینتهای عملی بزرگی شاملش میشد. در آن زمان لنین بدون در نظر گرفتن نتایجش به بت خود نوشت. او میدانست که Tjernysjevskij سلامتی خود را بر اثر تنبیهاتی که در دوران کودکی در Saratov متحمل شده بود و به دلیل کار اجباری در کارخانه های نمک سازی در Irkutsk، محلی که بسیاری بیپرده تلاش نموده بودند که او را از آنجا آزاد نمایند، از دست داده بود. اما لنین به گرفتن پاسخی امیدوار بود. شاید که نامه هرگز بدست Tjernysjevskij نرسید، ما نمیدانیم. اما لنین به هر حال پاسخی دریافت نکرد و Tjernysjevskij در سال ۱۸۸۹ درگذشت.

مادر لنین، که برای خانواده اش نگران بود، بر آن شد که از شهر نقل مکان نماید. او قطعه زمینی را در روستای Alakajevka واقع در فرمانداری Samara خرید و در می سال ۱۸۸۹ همراه با خانواده اش به آنجا کوچ کرد. زمستانها اولیانوها در Samara زندگی میکردند. لنین در روزنامه - ی محلی، جهت کسب درآمد اضافی، به عنوان معلم خصوصی تبلیغات میکرد.

با اینحال کشاورزی کاری نبود که رهبر انقلاب آینده مایل به انجام آن باشد. او میخواست که زندگی روستایی و مسائل کشاورزی را به صورت نظری مطالعه نماید، اما به اینکه مانند سر کارگر یا مالک کار کند نیاندیشیده بود.

مرگ خواهر عزیز لنین اولگا، که سوئدی را در دانشگاه سن پترزبورگ خوانده بود، ضربه سختی به خانواده لنین وارد آورد. او به مرض تیفوس و باد سرخ، یک بیماری خطرناک که قبل از پنسیلین وجود داشت، مبتلا و در سال ۱۸۹۱ درگذشت. اما این حادثه نیز مانند حوادث دیگر عزم لنین را در ادامه راهش جزمتر نمود. در Samara او مطالعه کتاب کاپیتال اثر مارکس و آنتی دورینگ در مورد ماتریالیسم نوشته انگلس را آغاز کرد. در آن دوران انگلس هنوز در قید حیات بود.

بعدها لنین خود علل رشد سریع مارکسیسم را در روسیه، که به زعم او در مقایسه با بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی سریعتر ریشه دوانده بود، جستجو نمود، او نوشت:

"در طول نیم قرن، تقریباً از دهه های ۴۰ تا ۹۰ افکار ترقیخواهانه در روسیه تحت استبداد خشن، شدید و ارتجاعی تزاری مشتاقانه یک تئوری انقلابی واقعی را جستجو کرد و با کوششی تحسین برانگیز و دقیق [آخرین نظرات علمی و تعیین کننده] آمریکایی و اروپایی را در این زمینه دنبال نمود. طی نیم قرن روسیه یقیناً عذاب فراوانی را از طریق تحمل رنج و دادن قربانی، با صرف انرژی فراوان به جان خرید و فداکارانه مارکسیسم را به عنوان تنها تئوری واقعی انقلابی جستجو نموده است....."

او در توضیح دیگری هر چه عمیقتر به علل اینکه چرا مارکسیسم در کشور "عقب مانده" روسیه با آن سرعت رشد کرد میپردازد. تمدن روسیه صدها سال در گفتگویی پرترم با اروپای غربی، که در آن روسیه در بسیاری جهات معرف ارزشهای "انسانیت‌تری" بوده است، شرکت نمود. سنتی آزادیخواهانه و مشخص روسی وجود دارد که به پدیده های منحصر بفردی، مانند تجمعات مردمی در Novgorod و Pskov ([Vetje]) در دهه های ۹۰۰ - ۱۳۰۰ باز میگردد. یقیناً در طول بخش بزرگی از تاریخ، در مقایسه با تمامی روسیه، کنترل سیاسی و اجتماعی شهروندان توسط مقامات اجرایی در کشورهای پیشرفته اروپای غربی وسیعتر بوده است.

لنین - ه روسی، در مارکس و انگلس چالشی را بر علیه تمدن کشورهای غربی میدید. در هیچ کجای جهان، سرمایه داری به میزان سرمایه داری روسیه بی آبرو نبود. در کجا بیشتر از روسیه میتوان سرمایه داران بزرگی را پیدا کرد که تروریستهای انقلابی را تامین مالی و حتی اعتصابات را در شرکتهای خودشان سازماندهی میکردند؟^۲

طی مدت کوتاهی لنین در کنار مطالعات مارکسیستی خود دیپلم حقوق را که به صورت غیر حضوری در دانشگاه سن پترزبورگ خوانده بود دریافت نمود و توانست با آن به عنوان وکیل مشاور یک "وکیل قسم خورده" در Samara و در سن پترزبورگ آغاز به کار کند. کارفرمای او، وکیلی به نام Chardinm، مردی با هوش و شطرنج باز ماهری بود.

نظرات مختلفی در مورد اینکه لنین تا چه میزان در کار وکالت موفق بود ارائه شده است. اما دستکم چند دعوای حقوقی ثبت شده که او در آنها پیروز شد وجود دارند. او یک بار خودش از تاجری به نام Arefjev شکایت کرد که تصور میکرد کنترل ترافیک بخشی از ولگا فقط در انحصار او بود. زمانیکه لنین و باجناغ او Jelizarov بدون اجازه با قایق دیگری بر روی رودخانه سفر میکردند، Arefjev او را با خشونت ناگزیر به بازگشت نموده بود. سرانجام لنین بر تاجر پیروز و او به خاطر رفتارش به یک ماه زندان محکوم شد.

شغل وکالت به ماسک مناسبی برای آن انقلابی جوان مبدل شده بود. یک ریش قرمز رنگ و یک تاسی که در مراحل ابتدایی خود قرار داشت، تأییدیه ای ظاهری به جایگاه جدید او داده بود. دادگاهها در اصل کار خود را در سال ۱۸۶۴ آغاز کردند. در اینجا لنین در تماس با جوانانی قرار گرفت که افکار انقلابی داشته و از جانب ارگانهای دولتی مورد ادبیت و آزار قرار گرفته بودند. او بسرعت توانست اولین هسته مارکسیستی را در Samara سازماندهی نماید. پس از گذشت ۴ زمستان و پنج تابستان در آن منطقه، در اوت ۱۸۹۳ به لنین اجازه داده شد که به سن پترزبورگ مهاجرت نماید. بدون حرفه ای خاص و یا مشغولیتی لنین ناگزیر شد که با دریافت کمکهای مالی ناچیز از مادرش امرار معاش نماید، اما مخارج خود را دقیقاً به خانه گزارش میداد. او به مادر خود نوشت: "این ماه قیمت بلیط قطار شهری تا یک روبل و ۳۶ کوپک بالا رفته".

برای او که پس از مرگ شوهرش مستمری برابر ۱۰۰ روبل در ماه داشت بسیار دشوار بود که شکم یک و گاهی دو بچه را در سن پترزبورگ، محلی که دست کم ۴۰ روبل در ماه برای زندگی نیاز بود، سیر کند.

لنین یقیناً از درآمدهای ناگهانی که هر از چند گاهی نصیبش میشد بهره میبرد، اما انرژی اصلی خود را صرف انجام کارهای بزرگ مینمود. او در آنزمان برای اولین بار در ارتباط با دیگر مارکسیستها و دانش آموزان پدر مارکسیسم روسیه، گئورگی پلخانف، قرار گرفته بود. Pjotr Struve پسر شهردار شهر - Astrachan فردی بود که بیش از همه خود را برجسته مینمود.

لنین بلافاصله از او فاصله گرفت و پیش بینی نمود که آن مرد مدت زیادی در صف مبارزان باقی نمیماند.^۳ "مارکسیسم قانونی" که او مدعی آن بود، در تقابل با طرحهای لنین قرار داشت.

۱۸۹۵ لنین با دیگر مارکسیستهای جوان سن پترزبورگ "انجمن برای آزادی طبقه کارگر" را تاسیس نمود. این اتحادیه ۱۷ عضو داشت، پنج عضو - ه مهندس، دو عضو - دکتور و یک "انقلابی حرفه ای" (دشمن آینده لنین، رهبر منشویکها Martov).

یقیناً در آغاز شمار کارگران عضو در اتحادیه اندک بود. اما در برنامه نقش طبقه کارگر بعنوان عنصری تعیین کننده ذکر شده بود. زمستان ۱۸۸۴-۸۵ Nadezjda Konstantinova Krupskaja به گروه لنین پیوست. او یک سال از لنین جوانتر بود، یک معلم قد بلند، رنگ پریده و جدی، که هسته های مطالعاتی مارکسیستی را در شهرهای حومه ای سن پترزبورگ رهبری و بزرگسالان را در مدرسه ای که یکشنبه ها به آنها اختصاص داشت تدریس مینمود. او چهره ای معمولی داشت و یکی از معمولترین نامهای روسی را "حقیقت" (Vera)، "امید" (Nadezjda) و "عشق" (Ljubov) را بر خود داشت.

آنها یکدیگر را در ایام روزه در یک مهمانی کوچک در خانه مهندس روبرت کارلسون، که بعدها به مهره ای مهم در طرحهای برق رسانی به روسیه سرخ تبدیل شد، ملاقات نمودند. فردی به صورتی اتفاقی گفت، شاید بهتر باشد که ما به کمیته هایی وارد بشیم که برای آموزش خواندن و نوشتن تاسیس شدن.

Krupskaja در خاطرات خود نوشت: "ولادیمیر ایلیا ایلیچ خنید و خنده او به نحوی آزار دهنده بود. من دیگر هرگز نشنیدم که او اینچنین بخندد."

او گفت، "اگر کسی وجود دارد که میخواد با این قبیل کمیته ها میهنو نجات بده، ما مانع او نمیشیم." لنین معاشرت با Krupskaja را در خانه اش که پایین خیابان Nevskij (شماره ۹۷) زندگی میکرد آغاز کرد. پدرش که افسر بود Herzen و Tjernysjevskij را میخواند و از پستش به دلیل افکار غیر قانونی معزول شده بود. با گذشت زمان علاقه ولادیمیر و Nadezjda به یکدیگر شدیدتر شد و به یک زوج مبدل شدند، یا شاید بتوان گفت به هیئت سه نفره: لنین، Nadezjda و هدف مشترکشان.

سن پترزبورگ نه فقط پایتخت کشور، با طبقه کارگری که در همان زمان آموزش سوسیال دمکراتیکی میدید، بلکه همچنین بزرگترین مرکز صنعتی کشور بود.

چند سال بعد Krupskaja در مورد بازدیدها ی خود از کارخانجات پارچه بافی Thornton در خیابان Schlüsselburg و نحوه زندگی در آنجا سخن گفت. او نوشت، محل سکونت آنها آنچنان هوای خفه ای داشت که در آنجا شمع روشن نمیشد. در جریان اعتصابی در همان کارخانه لنین اعلامیه ای را نوشت و استعداد خود را برای توصیف یک هنر متقاعد کننده و ساده افشاء نمود. او با استفاده از چند صد لغت، در سه سطر، تفاوت میان ساختمان یک دولت تزاری، لیبرال و یک دمکراسی سوسیالیستی را توضیح داده بود. یکی از رفقای او Krzjizjanovskij میگفت: "از لحاظ ظاهری لنین چنان ساده بود که به راحتی میتوانست در مناطق کارگری زندگی کند. او شبیه یک Kulak کوچک از اهالی Jaroslavl است. یک کشاورز زیرک، به خصوص زمانیکه او ریش دارد." استخوانهای بزرگ گونه هایش، این حقیقت که او نسبت به رشد بدنیش کوتاه قد بود و اینکه او کلمه "r" را بصورتی ناهنجار تلفظ مینمود، چیزهایی نبودند او را از دیگر روسها متمایز نماید.

در مورد اندازه قد لنین کسی دقیقاً چیزی نمیداند، فقط اینکه تمامی شاهدان قد او را ۱،۶۰ حدس میزنند. اما در هیچیک از پروتکل‌های پلیس اندازه - ی مشخصی از او ثبت نشده است. مسئله اینجاست که در قانون اساسی روسیه تا سال ۱۹۰۵ مقرر شده بود که شخصیت نجیب زادگان نباید بوسیله رفتار بد از جمله گرفتن عکس و اندازه گیری قد مورد بی احترامی قرار میگرفت.

Krupskaja بر این عقیده است که تبلیغات میان کارگران سن پترزبورگ به لنین آنچیزی را آموخت که بعدها توانست زمینه را برای مبدل نمودن او به یک رهبر مردمی فراهم آورد. اولین نوشته باقیمانده از او شامل مجموعه ای از مقالات تکثیری، "دوستان مردم" چه میخو/هند؟ (۱۸۹۴)، است که خشمگینانه "مارکسیستهای قانونی" را به باد طعن گرفت. زهر آگین بودن مشهور لنینی در همان زمان به صورتی کاملاً تکامل یافته وجود داشت.

انسجام انضباطی - ه "انجمن مبارزه" نطفه حزب سوسیال دمکراسی روسیه شد. این انجمن تبلیغات سیاسی را به پیش میبرد و اعتصابات را رهبری مینمود. دستمزد کارگران صنعتی برای سیر کردن شکمشان هم کفایت نمینمود، آنها اجازه سازماندهی خود را نداشتند، بلکه در اختیار رحمت و فضل صاحبان کارخانه ها یا صلاحدید پلیس قرار میگرفتند.

در اطلاعیه ای که از جانب انجمن مبارزان منتشر شد این چنین آمده بود: "ما باید هر روز اینجا یا آنجا بشنویم که فردی مرده است (در جریان حائت ای به دلیل کمبود امنیت کاری)، اما کسانی که خون ما را میمکند به پر کردن جیب خود ادامه میدهند، آنها به کسانی که مرده اند و خانواده آنها که نان آور خود را از دست داده اند توجهی ندارند. ما تمام روز را کار میکنیم، عرق و خون خود را میدهیم. ما جان خود را به خطر میاندازیم، اما هیچ امکانی برای استراحت نداریم، و اگر اتفاقی روی دهد آنها ما را متهم به عدم توجه میکنند! طمع سرمایه داران، روزهای بلند کار، دستمزد کم - اینها هستند دلایل تمامی حوادث. به نظر-ه این حیوانات وحشی حتی روزهای استراحتی که تا به حال گرفته ایم نیز زیاد است، و اکنون دولت را متقاعد نموده اند که همیشه جانب سرمایه داران را گرفته و از تعداد روزهای استراحت در سال بکاهد."

از طریق فعالیت انجمن مبارزان، محبوبیت سوسیال دمکراتها میان توده های کارگر، بخصوص پس از اعتصاب کارگران پارچه باف در سن پترزبورگ در ۱۸۹۶ که ۳۰۰۰۰ نفر در آن شرکت نمودند، افزایش یافت. در آنزمان انجمنهای سوسیال دمکراسی در مسکو، کیف، ولادیمیر، یاروسلاول، Ivanov-Voznesensk و مناطق دیگر سازماندهی شده بودند.

در آوریل ۱۸۹۵ لنین جهت ملاقات با مارکسیستهای تبعیدی روسی، مطالعه روابط اروپایی و همزمان درمان بیماری معده خود در یک استراحتگاه درمانی در سوئیس به سوئیس، پاریس و برلین، مسافرت کرد. او در همان زمان به گفته رفقایش ۳۵ یا ۴۰ ساله به نظر میامد و نام مستعار "Starik" (پیرمرد) را گرفته بود. اما ملاقات او با پلخانف، در محل زندگی تابستانیش در Les Ormonts در سوئیس، نیز به حل مشکل کمکی نکرد. پلخانوف که ۱۴ سال مسنتر بود با لنین مانند یک کودک دبستانی صحبت کرد. او یقیناً استعداد لنین را تحسین و با نقطه نظرانش موافق بود، اما رفتار او را عقب افتاده و خشن ارزیابی نمود.

در ماه سپتامبر لنین به سن پترزبورگ بازگشت و کار سیاسی خود را از سر گرفت. او در مقاله ای خاطر نشان ساخت که ما اکنون باید به قوانینی توجه کنیم که به سرمایه داران یاری میرساند و وزرای را مد نظر قرار دهیم که نظری خصمانه تر از دیگران به کارگران دارند.

برای کارگران و کشاورزان پادشاه هنوز "پدر کوچک" محسوب میشد. لنین گفت: "اگر کسی بر علیه تزار و ارگانهای جاری نظم و ترتیب دهنده جامعه سخن بگوید، تنها کارگران را بر علیه خود تحریک مینماید. آکساندر سوم به دلیل افراط در نوشیدن مشروب مرده بود و نیکلای جوان از همان ابتدای به دست گیری قدرت نشان داد که لیاقت اداره امور را نداشت. طی جشن تاج گذاری در دشت Chodynka در مسکو ۲۰۰۰ نفر به دلیل ازدحام بیش از حد زیر دست و پا له شدند. نیکلای به جای اینکه به جشن و پایکوبی خاتمه دهد و عزای عمومی اعلام نماید، فرمان به ادامه جشن داد.

اما ابتدا ده سال بعد بود که تزار اقتدار خود را از دست داد و مردم معمولی نیکلای را "جانور خون آشام"، "قاتل" و "هیولا" خواندند.^۴

لنین علیرغم بینشهای فتنه جویانه ای که طی دوران تمایلش به Narodnaja volja "ناردنیکها" بدست آورده بود نتوانست توجه پلیسهای تزار را به خود جلب ننماید. نام خانوادگی او از پیش پلیس را مظنون نموده بود.

شب ۸ دسامبر لنین و تعداد بسیاری از دوستان او دستگیر شدند. روزنامه انجمن Rabotjee delo قبل از انتشار اولین شماره اش توقیف شد. انجمن مبارزان که آزمان ۶۴ عضو داشت، در عمل از میان رفت.

لنین در زندان معروف دادرسی، در سلولی انفرادی زندانی شد^۵ اما برای ایجاد تماس با جهان خارج راهی را پیدا کرد. بنا بر اظهارات یکی از رفقای زندانش آنها حتی با کمک زدن ضربات به دیوار کلفت زندان شطرنج بازی میکردند. به او اجازه داده شد که "نامزد" خود را در زندان ملاقات کند، و بلافاصله Krupskaja خود را معرفی نمود. لنین بدلیل اینکه حق داشت با او کتاب رد و بدل نماید توانست پیغام های خود را توسط نوشته های نامرئی - ه پنهان شده در میان خطوط به رفقایش در بیرون از زندان برساند. او نگارش رساله "تکامل سرمایه داری در روسیه" را که سالها بعد بصورتی کاملاً قانونی منتشر شد آغاز نمود.

هر بار که نگهبانان از جلوی سلول او عبور میکردند، لنین ناگزیر میشد که "جوهر" خود را که از ورده های نان درست شده بود قورت بدهد.

او در نامه ای وضعیت خود را به خواهرش آنا اینچنین گزارش داد: "من امروز شش تا جوهر خوردم. اوضاع سلامتی من خوبه". من در اینجا میتونم آب معدنی بگیرم، دارو هامو همان روزی که به داروخانه سفارش میدم تحویل میگیرم، در روز ده ساعت میخوابم و در مورد بخشهای جدید کتاب آینده ام خواب میبینم."

او گفت که راحت میخوابید، به دلیل اینکه هرشب حدود پنجاه بار از ناحیه کمر بدون اینکه زانوهای خود را تا کند بسمت زمین خم میشد.

نگهبانی که وظیفه مراقبت از لنین بر عهده اش گذاشته شده بود تصور میکرد که او بشدت وقت خود را صرف انجام دعاهای مرسوم ارتدکسی مینمود. بر اساس اظهارات برادران Dmitrij، لنین در حقیقت از آزادی زود هنگام خود، اگر چه ۱۴ ماه در زندان انفرادی بسر برده بود، متاسف بود. لنین گفت: "اگر بیشتر در زندان میماندم، میتوانستم کتابم را تمام کنم"^۶ در فوریه ۱۸۹۷ لنین حکم مجازات خود را دریافت نمود: تبعید به شرق سیبری برای سه سال.

۱- از Tjenysjevskij فقط رمان "چه باید کرد؟" باقی مانده است (مترجم Göran Dahlberg-Bo، استکهلم ۱۹۸۳).

۲- Krasaja smuta (1997 Moskova)، ص ۶۸.

۳- لنین نشان داد که حق داشت. Struve به کار خود به عنوان نماینده مجلس در کابینه ژنرال سفید Wrangel پایان داد.

۴- p49 Buldakov.V: Aa

۵- "Predvarilka" در Vojnova.UI شماره ۲۵. در اینجا به دلیل تشبیه یک زندانی سیاسی بود که

Vera Zasulitj به افسر فرمانده شهر مراجعه کرد.

۶- خاطرات منتشر نشده Dimitrij Ulianovs که در Novyj mir شماره ۶ در ۱۹۶۳ نقل قول میشود.

زنده باد لنینیسم، تئوری و تاکتیک پرولتاریا در عصر امپریالیسم!

توفان شماره ۱۶۱ مرداد ماه ۱۳۹۲ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولزین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه میکنیم



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در توئیتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=t>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

